

آسیب ببیند. این خبر در سطوح بالا تقریباً پخش شده بود که بعضی از اعضای دولت چنین تصمیمی دارند تقریباً نصف کابینه بودند. نهایتاً آقای دکتر حبیبی پیش من آمدند و گفتند: چنین تصمیمی گرفته شده و همه چیز را آماده کرده‌اند که کانونی ایجاد کنند و در انتخابات لیست بدهند، اما ملاحظه‌ای دارند و می‌گویند: چون ما در کابینه هاشمی رفسنجانی هستیم و او هم عضو جامعه روحانیت مبارز است، خوشایند نیست که در مقابل سازمانی که شما عضو هستید، لیست رقابت بدهیم. ولی فکر می‌کنیم یک بُعدی بودن نامزدها به مصلحت نباشد. چه کار کنیم؟

من پیغام آنان را در جلسه شورای مرکزی جامعه روحانیت مطرح کردم. گفتم: عده‌ای آماده‌اند در انتخابات لیست بدهند که رقیب شما هم نیستند، منتهی سیاست تک‌بُعدی را نمی‌پسندند و می‌گویند: باید فراجناحی عمل کنیم اگر این کار را نکنیم، آنان وارد عمل می‌شوند.

در جلسه شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز پیرامون این پیغام بحث شد. آنان پذیرفتند که تعدادی از نیروهای جناح‌های دیگر را در لیست خود بگنجانند.

اینکه من گفته باشم پنج نفر و اسم اشخاص را برده باشم، درست نیست. چون آنها نصف یا حداقل یک‌سوم را می‌خواستند ولی در شورا پنج نامزد تصویب شد اسم آن پنج نفر هم در همان جلسه تصویب شد. فائزه نبود. او در آن مقطع بنا نداشت وارد میدان شود. اسامی تقریباً همین‌هایی بود که شما گفتید به‌علاوه آقای اصغری و آقای مجید انصاری.

در همان جلسه تقریباً به نتیجه رسیده بودیم. کارگزاران هم کوتاه آمدند. اگرچه نصف یا یک‌سوم می‌خواستند، اما وقتی دیدند که پنج نفر تصویب شد، قانع شدند.

اینکه گفتید: آقای امامی پیغام دادند، هم درست نیست، آقای ناطق‌نوری با من ملاقات کردند. فکر می‌کنم آن موقع والد‌هام فوت کرده بودند و وضعیت روحی مساعدی نداشتم، آقای ناطق‌نوری گفتند: گروه‌های هم‌مصرفه

جامعه روحانیت مبارز را نپذیرفتند. استدلال آنان این بود که ما در تهران رأی ثابتی داریم. البته من این را فقط برای تهران نمی‌خواستم، تهران را به‌عنوان یک نمونه می‌خواستم تا در سراسر ایران این گونه باشد یعنی لیست‌ها ترکیبی از نیروهای حاضر در صحنه باشد و افراد را مردم انتخاب کنند، هر کس موقعیت بهتری دارد رأی بیاورد.

گفتم: درست نیست که بعد از بحث و رأی‌گیری، دیگران برای ما تعیین تکلیف کنند. ما این‌گونه تشخیص دادیم و باید عمل کنیم. ایشان گفتند: رفقای ما نمی‌پذیرند و ما نمی‌خواهیم این جبهه را بشکنیم. گفتم: با رهبری هم مشورت کنید شاید ایشان مسئله را حل کنند. ایشان رفتند و با رهبری هم مشورت کردند. رهبری سیاست دیگری را دنبال می‌کردند و آن آمدن مردم بیشتر برای رأی دادن بود. راه آن را هم رقابت جدی - نه توصیه و موعظه - می‌دانستند. ایشان می‌گفتند: باید رقابت جدی باشد، رقیبی هم نبود. رهبری هم ترجیح دادند که اینها لیست بدهند و رقابت جدی شود.

● جناب آقای هاشمی رفسنجانی، واقعاً شورسین کارگزاران چه کسی است؟ خواهش می‌کنم صریح پاسخ دهید چه کسی خط سیاسی می‌دهد، مبتکر است و حرف اول را در حزب می‌زند؟

هاشمی رفسنجانی: واقعاً دقیقاً نمی‌دانم، بهتر است از خودشان پرسید.

● کارگزاران در مرحله اول با ۱۶ امضا آمدند. جناح راست به شدت برآشفته شد حتی تندروهای جناح راست مثل جمعیت مؤتلفه خواستار بازبینی رأی اعتماد به کابینه شما شدند. منظورشان این بود که به این وزرا رأی عدم اعتماد بدهند. این گروه در رسانه‌ها، بیشتر در رسانه‌های غربی به گروه هاشمی رفسنجانی و گروه «شانزده» معروف شد. بیانیه دوم و سوم با شش امضا صادر شد بسیاری از وزرا با امضای خود را پس گرفتند، یا امضا نکردند. گفته می‌شود در این مقطع بحث‌های شدیدی بین مسئولان عالی‌رتبه نظام در جریان بود که وزرا نباید چنین می‌کردند. این کار در واقع

استفاده دولتی برای تبلیغ یک حزب و یک جناح است.
از این مقطع تا زمانی که ۱۰ وزیر امضای خود را پس گرفتند، چه
اتفاقاتی افتاد؟

هاشمی رفسنجانی: اینکه شما می‌گویید جناح راست می‌خواست کابینه را
استیضاح کند، من نشنیدم، یادم نیست. اما این مسئله مطرح شد که وزیرای
دولت نباید مجلس بسازند چون دولت خودش مخلوق مجلس است، اگر
بخواند مجلس را شکل بدهد، با روح دموکراسی سازگار نیست. با این
استدلال قرار شده بود که وزرا نباشند اما معاونین که از مجلس رأی
نمی‌گیرند، و شهردار تهران و افراد آزاد به فعالیت خود ادامه دهند.

● بین سران سه قوه هیچ اختلاف نظری پیش نیامد؟

هاشمی رفسنجانی: نه، چون رهبری این تصمیم را گرفتند که وزرا نباشند.
بعد از این تصمیم افراد باقی مانده پیش من آمدند و گفتند: اگر رهبری مایل
نباشند که ما فعالیت حزبی داشته باشیم، کار خود را شروع نمی‌دانیم و صرف
نظر می‌کنیم. همان شب به رهبری تلفن کردم و ایشان گفتند: اگر وزرا نباشند
مخالفتی ندارم و خوب است که اینها رقابت را ادامه بدهند.

● و بدین ترتیب رقابت آغاز شد.

هاشمی رفسنجانی: آغاز شده بود، جدی شد. یعنی با صدور بیانیه دوم
وضعیت جدی شد.

● کارگزارانی که اول به پنج نفر از تهران قانع بودند، در انتخابات موفق
شدند که یک فراکسیون نود نفره تشکیل دهند. شاید از این نود نفر کسانی
منسوب به جناح چپ باشند، اما چون جناح چپ در صحنه نبود، این
جمع محصول فعالیت کارگزاران تلقی می‌شوند یعنی کارگزاران موفق شد
شانه به شانه جناح راست حرکت کند و یک فراکسیون قدرتمند در مجلس

پنجم تشکیل دهد که سرآغاز یک حرکت جدی سیاسی بود. این بحث به این دلیل اهمیت دارد که جناح راست خودش را برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ آماده می‌کرد. یعنی وقتی فعالیت مجلس در سال ۷۵ آغاز شد، همه نگاه‌ها به رئیس مجلس دوخته شده بود که توسط تبلیغات دولتی و شبه‌دولتی خود را به نوعی با هاشمی رفسنجانی مقایسه می‌کرد، فردی که دو دوره رئیس مجلس بود می‌خواست نامزد ریاست جمهوری شود.

در همین مقطع بحثی از طرف کارگزاران سازندگی مطرح شد که بعدها شما تکذیب کردید. کارگزاران سازندگی و پیش از همه دکتر مهاجرانی در مورد ابقای شما در پست ریاست جمهوری تأکید می‌کردند. علت آن هم حساسیت دوران سازندگی عنوان می‌شد. آقای ناطق‌نوری بلافاصله به میدان آمدند و جواب درشتی به آقای مهاجرانی دادند. این بحث‌ها برای چند ماه ادامه داشت تا اینکه شما در مصاحبه‌ای فرمودید: این سخنان مرا به یاد رؤسای جمهور مادام‌العمر جهان سوم و دیکتاتورها می‌اندازد که اصلاً با روحیه من سازگار نیست.

این پاسخی بود که از شما انتظار می‌رفت. آقای هاشمی رفسنجانی واقعیت این بحث چه بود؟ شما از طریق روزنامه‌ها مطلع می‌شدید یا با شما مطرح شده بود؟

هاشمی رفسنجانی: از یکی، دو سال قبل مطرح شده بود. به بعضی از شهرستان‌ها که می‌رفتم، می‌دیدم در جلسات شعار «رئیس جمهور مادام‌العمر» می‌دهند. همان‌جا مخالفت می‌کردم و می‌گفتم: اینها را نگوید، نمی‌خواهم این اتفاق بیفتد.

یکبار خیلی صریح و با استدلال به رهبری گفتم که موافق نیستم، این به مصلحت نظام نیست، من آمادگی ندارم، حتی اگر قانون اساسی اصلاح شود، نامزد نخواهم شد. اگر کسانی تشخیص می‌دهند که این اصل درست نیست،

من مصداق آن نخواهم بود. با ایشان بحث شد و روشن شد که نخواهم بود، ایشان هم همین نظر را داشتند. کسانی که این حرف‌ها را می‌زدند شاید این مسائل را نمی‌دانستند یا می‌دانستند و می‌خواستند فضایی درست کنند که بتوانند این نظر را پیش ببرند. این بحث را هم کارگزاران و هم خارج از کارگزاران مثل آقای عبدالله نوری مطرح کرده بودند. مثل همین دوره مجلس به من زیاد مراجعه می‌شد ولی هم ما مصمم بودیم و هم دو جناح به من کمک کردند چون هر دو جناح چپ و راست اعلام کردند که مصلحت نیست، این کمک خوبی به من بود. نظر رهبری هم مثل نظر من بود و فشار کسانی که آن نظر را داشتند، زیاد کارساز نبود.

● بعد از این صحبت‌ها، صحبت‌های دیگری پیش آمد مبنی بر اینکه جناح چپ شرایط را برای فعالیت سیاسی مناسب دید و آرام آرام به صحنه آمد. منظور من از جناح چپ بیشتر مجمع روحانیون مبارز است. اولین نامزدشان هم آقای مهندس موسوی بود که می‌خواستند واکنش افکار عمومی را ببینند، یعنی تقریباً مطرح شده بود. اما آقای مهندس موسوی به این شائبه‌ها پایان داد و با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که قصد نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری را ندارد. آیا شما فکر می‌کنید که اگر آقای مهندس موسوی وارد صحنه انتخابات می‌شدند، روند سیاسی کشور تغییر می‌کرد؟ یا اینکه تصمیم شخصی ایشان بود؟ تحلیل شما از این شرایط چیست؟

هاشمی رفسنجانی: من در این مورد با آقای موسوی صحبت نکردم این نکته را از خود ایشان پرسیدم. آنچه مربوط به خودم بود، گفتم.

● این جمله شما تاریخی است. معمولاً در چنین مواقع به طرف مقابل رجوع می‌دهید.

هاشمی رفسنجانی: نباید درباره کسانی که خودشان هستند، قضاوت بکنم.

● اتفاق دیگری در این دوره افتاد که امیدوارم با فرصتی که در اختیار بنده است، بتوانم در این بحث به نتیجه برسم. گفته می‌شود که شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز در جمع‌بندی خود به کاندیداتوری آقای ناطق نوری می‌رسد و ایشان را برای نامزدی ریاست جمهوری اصلح تشخیص می‌دهد. گفته می‌شود شما در آن جلسه حضور داشته‌اید. از شما دو نقل قول وجود دارد که من صریحاً این جملات را عرض می‌کنم. اگر نقل سومی است، بفرمایید.

شما در آن جلسه به نامزدی آقای ناطق نوری رأی دادید و حمایت کردید، در همان جلسه فرمودید: اگر آقایان به این نتیجه رسیدند، من هم حرفی ندارم. این در دوره انتخابات بارها و پس از آن هم گفته شد. کسانی که منتقد شما بودند می‌گویند، شما به کاندیداتوری آقای ناطق نوری رأی دادید، گروه‌هایی که در جبهه دوم خرداد بودند می‌گویند: آقای هاشمی فقط به ذکر همین جمله اکتفا کرده است. واقعاً کدام روایت صحیح است؟ شما رأی دادید یا آن جمله را گفتید؟ چون این دو با هم تفاوت دارند.

هاشمی رفسنجانی: شیوه جامعه روحانیت مبارز در انتخابات اینگونه بود که با جامعه مدرسین قم هم هماهنگ می‌کردند. در اواخر جلسه مطرح شد که قبل از رأی‌گیری در جامعه روحانیت مبارز، با جامعه مدرسین هم هماهنگ کنیم. من این فکر را تأیید کردم. گفتم: نظر این جلسه که روشن است، آقای ناطق رأی می‌آورند، چند نفر به قم بروند و ماجرای جلسه را به اعضای جامعه مدرسین بگویند نظر آنها را هم بگیرند، اگر در قم مشکل نبود، با هم تصمیم بگیرند. در آن جلسه رأی‌گیری نشد. در جلسه بعدی که بعد از مذاکره با جامعه مدرسین رأی گرفته بودند، من نبودم نه اینکه نمی‌خواستم بروم جلسات به صورت نوبتی در مکان‌های متعددی تشکیل می‌شد جلسه قبلی در دفتر من بود و جلسه بعدی جای دیگری تشکیل شد. چون در دوران ریاست جمهوری گرفتاری داشتم، فقط در جلساتی شرکت می‌کردم که در دفتر خودم تشکیل می‌شد.

● آقای ناطق توری تا اینجا پیش آمدند. اما یک حادثه بسیار مهم قبل از نوروز ۱۳۷۶ پیش آمد. مجمع روحانیون مبارز وارد صحنه انتخابات شد و در مقابل جناح راست که رقیبش بود، یک نامزد روحانی انتخاب کرد که آقای خاتمی بود، کسی که چهره فرهنگی داشت.

چهره‌ای که گفته می‌شد اپوزیسیون است و سال‌ها سکوت اختیار کرده است. با یک استعفا نامه جنجالی - نه در مخالفت و اختلاف سلیقه با شما، بلکه بر اثر فشارهایی که گروه‌های فشار در عرصه فرهنگ بر ایشان وارد می‌کردند - از کابینه شما بیرون آمده بود، نامزدی خود را اعلام کرد. بلافاصله با اقبال عمومی - در حقیقت در بین قشر متوسط روبه بالا و دانش‌آموختگان کشور - روبه‌رو شدند. از آقای کروبی شنیدم که ایشان در جلسه‌ای با شما مطرح کردند که می‌خواهیم آقای خاتمی را نامزد کنیم و شما هم حمایت کنید. در جلسه‌ای دیگر آقای خاتمی با شما مذاکره می‌کنند، و دیدگاه‌های خود را بیان می‌کنند. امیدوارم مشروح این جلسه را به‌خاطر سپرده باشید. احتمالاً جلسه دوفره بود. این جلسه چگونه برگزار شد؟ شما چه دیدگاه‌هایی داشتید؟ آقای خاتمی چه نظراتی دادند؟ به چه جمع‌بندی رسیدید؟

هاشمی رفسنجانی: بله، به هر حال ایشان در جلسه‌ای با من مشورت کرد. البته معتقد بودند که رأی نمی‌آورند. می‌گفت: من می‌آیم تا مسئولین ببینند که تفکر ما هم طرفدار زیادی دارد و به این تفکر باید بها بدهند. فکر می‌کنم پنج شش میلیون رأی را پیش‌بینی می‌کردند. من به ایشان گفتم: احساس می‌کنم که جامعه به اعتدال توجه دارد و اگر شما مشی اعتدال را ادامه بدهید، بیش از این رأی می‌آورید؟

● یعنی منظور شما پیروزی ایشان بود؟

هاشمی رفسنجانی: من هم فکر نمی‌کردم که ایشان به پیروزی می‌رسند، ولی می‌دانستم از پنج شش میلیون بیشتر است. به هر حال من تأیید و حتی تشویق کردم که ایشان نامزد شوند.

● آیا ایشان قبل از دیدار رهبری با شما دیدار کردند؟

هاشمی رفسنجانی: یادم نیست، آقای خاتمی در آن مقطع مشاور من بودند. احتمالاً اول با من صحبت کردند قطعاً با رهبری هم مشورت کردند و رهبری هم ایشان را تشویق کردند. در آن مقطع رهبری بیش از من اصرار داشتند که رقابت جدی شود حتی چهار نفر را کافی نمی‌دانستند. علاقه‌مند بودند که افرادی مثل دکتر حبیبی هم بیایند، با دکتر حبیبی هم صحبت شد. ایشان حاضر نشد، خیلی اصرار کردند.

فکر می‌کنم همه کسانی که در رأس امور بودند از آمدن آقای خاتمی استقبال کردند. بعضی از اعضای مجمع روحانیون مبارز هم با من ملاقات کردند. نظرم را به آنها گفتم. شاید به آنها هم گفته باشم که الان فضای جامعه فضای اعتدال است.

● آیا کارگزاران در این مقطع برای کاندیدای ریاست جمهوری با شما مشورت کردند؟ چون گفته می‌شد که آنها می‌خواستند آقای حبیبی را نامزد کنند.

هاشمی رفسنجانی: بله، آنها هم مشورت کردند.

● شما فضای منتهی به انتخابات ریاست جمهوری در سال ۷۶ را ترسیم فرمودید. مذاکرات، رایزنی‌ها و حدس و گمان‌ها معمولاً در همه کشورها مرسوم و رایج است و بستگی به فرهنگ سیاسی کشورها دارد که چگونه انجام شود. اما در ایران یک نکته بسیار مهم وجود داشت که در انتخابات دوم خرداد به منصفه ظهور رسید. همیشه از اکثریت خاموش و گروهی از نخبگان صحبت می‌شد. این نخبگان در سال ۷۶ به منصفه ظهور رسیده بودند. نسل بعد از انقلاب که از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شده بودند یا در حال فارغ‌التحصیلی بودند، نیازها و مطالباتی داشتند. بسیاری بر این عقیده‌اند که دهه هفتاد را می‌توان با دهه پنجاه مقایسه کرد. طبقات جدید،

میزان رشد کمی دانشگاه‌ها، ساختار جمعیتی و طبعاً جامعه‌شناختی کشور را متحول کرده بود. اما در آن مرحله نظام شاه نتوانست عاقلانه تصمیم بگیرد. در جمهوری اسلامی این اتفاق افتاد و به مطالبات مردم پاسخ گفته شد نه به این دلیل که آقای خاتمی با برنامه وارد شدند، بلکه به علت اینکه مجموعه نظام هم به این نتیجه رسید که باید فضا را برای انتخابات آزاد فراهم بکند و آقای خاتمی در چنین فضایی در انتخابات دوم خرداد با بیست میلیون رأی به ریاست جمهوری انتخاب شدند.

همانگونه که شما اشاره فرمودید و خیلی از افراد هم گفتند، پیش‌بینی نمی‌شد که این همه رأی دهنده در پای صندوق‌های رأی حاضر شوند. چرا دوم خرداد رخ داد؟ جناب‌عالی، به عنوان فردی که در آن لحظه نفر دوم کشور بودید، چه عواملی را در شکل‌گیری این جریان سهم می‌دانید؟ چرا شما در اردیبهشت‌ماه، آخرین خطبه نماز جمعه قبل از دوم خرداد نسبت به وقوع تقلب هشدار دادید؟ در حقیقت در آن یک هفته خیلی از حوادث جلو افتاد. همه احساس کردند که می‌توانند آزادانه رأی بدهند، معنی این رأی بیست میلیونی چیست؟

هاشمی رفسنجانی: نظر من این است که سخت‌گیری‌های اجتماعی و اخلاقی که بیشتر منتسب به یک جریان بود، بحث‌هایی که در مجلس می‌شد و نوع برخوردهایی که با افکار عمومی در مسائل زندگی آنان می‌شد، یک نگرانی جدی را به وجود آورده بود که ممکن بود بعد از من فضا برای نیروهای جوان و قشرهایی که می‌خواهند آزادتر زندگی کنند، تنگ‌تر بشود. من عمده مسئله را در این می‌بینم.

مخصوصاً قشر جوان، هنرمندان، روشنفکران، دانشگاهی‌ها و حتی مدیران نگران بودند. اینها هم در شکل دادن افکار عمومی مؤثر هستند. من این تضاد را در آن زمان درک می‌کردم. از نظر من نکته جدیدی در نحوه انتخابات نبود. سعی می‌کردیم انتخابات گذشته را هم آزاد انجام بدهیم و

بدون تقلب باشد و مردم را دعوت کنیم که بیشتر پای صندوق‌ها بیایند. در اینجا هم اینگونه بود. در این انتخابات یک ویژگی ممتاز پیش آمد و آن این بود که یک رقابت جدی در ریاست جمهوری به وجود آمد که در گذشته نبود. هم در دو دوره‌ای که من انتخاب شدم و هم در دوره‌ای که آیت‌الله خامنه‌ای انتخاب شد و هم قبل از آن در دوره شهید رجایی، چنین رقابت فشرده‌ای نداشتیم. افرادی می‌آمدند که زیاد جدی نبودند. در زمان بنی‌صدر هم رقابت جدی بود، آن هم رقابت از این طرف نبود، نامزدهای این طرف از میدان بیرون رفتند. این دفعه حتی در درون آن جناح هم کم و بیش رقابت بود. وقتی آقای ری‌شهری آمد و یک مقدار حرف‌های جدید زد، قدری رعب و ترس را کم کرد. بعضی‌ها فکر می‌کردند که همه تصمیم‌ها گرفته شده و دیگر جای حرف زدن نیست. خیلی‌ها تصورشان این بود که در این انتخابات همه چیز از قبل معین شده است. وقتی دیدند از درون حاکمیت کسی آمد و حرف‌های تازه‌ای زد و به بعضی امور اعتراض می‌کند، روزنه‌هایی گشوده شد.

بعد آقای خاتمی آمد. آمدن آقای خاتمی تا آن جایی که مربوط به یک جناح بود، مسئله خیلی جدی نبود. بالاخره این دو جناح در انتخابات‌های دیگر هم، مخصوصاً در مجلس با هم رقابت داشتند. وقتی که آقای خاتمی مسائل سیاسی و فرهنگی تازه‌ای مطرح کردند جریان‌های دیگر به میدان آمدند که در گذشته مرسوم نبود، نیروهای روشنفکر، هنرمندان، نویسندگان، دانشگاهیان، دانشجویان و خیلی چیزهای تازه‌ای وارد شدند، رقابت انتخابات شکل تازه‌ای پیدا کرد.

اینکه من چرا آن سخنرانی را کردم؟ حرکت تازه‌ای نبود. قبلاً در هر مناسبتی، مصاحبه‌ای و هر جایی که فرصت پیش می‌آمد صریحاً می‌گفتم که از آزادی و سلامت انتخابات دفاع می‌کنم و مسئولیتم را انجام می‌دهم. در آستانه انتخابات از دو طرف مراجعات زیادی به من شد، طرف مقابل را متهم می‌کردند که در انتخابات برنامه تقلب دارند از بس زیاد گفتند، فکر کردم که خیال مردم را باید راحت کنم. لذا، هم به وزارت کشور رفتم و از نحوه کارشان

بازدید کردم و توضیحاتی را که می‌دانستم، دادم و نقاطی را که می‌توانست شبهاتی به وجود بیاورد، بررسی کردم و هم در نماز جمعه با مردم صحبت کردم.

در وزارت کشور با کارمندان حرف زدم اما در نماز جمعه با مردم حرف زدم. هدف من فقط همین بود که به مردم اطمینان بدهم که در مسئولیت برگزاری انتخابات جدی و قانونی هستم و نمی‌گذارم که دخالت شود. در آن شرایط طبیعی بود که یک طرف از آن صحبت‌ها خوشحال شود در صورتی که من به هر دو طرف می‌گفتم که مواظب باشند. موضع خودم را هم آنجا مشخص کردم. چون شایعاتی بود که من به چه کسی رأی می‌دهم و طرفدار چه کسی هستم. این حرف‌ها بی‌طرفی مرا نقض می‌کرد. من به عنوان مجری انتخابات بایستی بی‌طرف باشم. اعلام کردم که رأی من مخفی است، هدف این بود که انتخابات سالم باشد.

● به نکته بسیار مهمی اشاره کردید. اینکه بسته شدن فضا، سیاست‌های یک جناح را آشکار کرده بود. بنابراین، مردم دیگر نمی‌خواستند قوه مجریه را هم به آن جناح بسپارند، با سیاست‌های فرهنگی و نگرش اجتماعی آنان آشنا شده بودند. در کوتاه مدت از طریق کابینه شما در وزارت کشور، وزارت ارشاد و وزارت فرهنگ و آموزش عالی حاکم شده بودند.

اتفاقی که برخی‌ها معتقدند در دهه هفتاد رخ داد، این است که در حقیقت بحث سازندگی باعث تحرک طبقاتی شد. بنابراین خواسته‌های اجتماعی هم تغییر کرد. جوانان بیشتری وارد مراکز آموزش عالی شدند، دانشگاه‌ها گسترش پیدا کردند، تکنولوژی ارتباطات در حال گسترش بود، نمی‌توانستیم بگوییم از دنیا خبر نداریم، در همان مرحله جهان از عالم ویدئویی به مرحله ماهواره‌ای رسید. ما باز هم نمی‌توانستیم کنترل کنیم. حتی در مورد ماهواره، در مجلس قانونی را تصویب کردند. اما این اقدام به

آن معنی نبود که افکار عمومی به آن پاسخ نخواهد داد. نسل جدید و تحرک طبقاتی برای تنفس، فضا می‌خواست و نیازمند یک فضا برای مشارکت بود. منظور از تنفس، مشارکت در تصمیم‌گیری کلان جامعه است اما فشارها ادامه داشت. جناحی که در برخی از نقاط کلیدی، قدرت را در دست داشت، حاضر نبود به این تقسیم‌تن در دهد و نظر افکار عمومی را بپذیرد. این رفتارها از نگاه‌ها پنهان نبود.

بنابراین، وقتی آقای خاتمی در اعلام برنامه‌ها از جامعه مدنی، نهادینه شدن آزادی و مشارکت سیاسی سخن گفتند، طبعاً نگاه‌ها به طرف ایشان چرخید و آرام آرام شکل گرفت. شما به این فضای تنگ اشاره کردید. خودتان معتقد هستید که از باورها و ارزش‌های دینی قرائت‌های یک‌جانبه‌ای صورت می‌گرفت، گروه‌های فشار در دانشگاه‌ها تقریباً به هیچ مراسمی اجازه برگزاری نمی‌دادند.

نکته بارزتری را اشاره می‌کنم. دختر شما، فائزه، که بانی یک سری حرکت‌های اجتماعی برای زنان شده بودند، بارها مورد هتاکی قرار گرفت و شما هم در جریان هستید اما هرگز سخنی در دفاع از فرزندان نگفتید. نیروهای سیاسی متعلق به اپوزیسیون خارج از حاکمیت مورد تعرض قرار گرفتند. یک اتفاق بسیار بسیار بدی که افتاد این بود که از صدا و سیما، کشور برنامه هویت پخش شد که این برنامه نشان می‌داد نیروهای سیاسی در زندان تحت فشار شروع به سخن گفتن کردند. خود شما نیروی سیاسی هستید، می‌دانید در زندان هیچکس نمی‌تواند در شرایط عادی تصمیم بگیرد. شما خیلی از این افراد را می‌شناختید و با اینها کار کرده بودید و می‌دانستید که اگر نگاهی هم دارند، نگاه انتقادآمیز است. اینها خائن، توطئه‌گر و حکومت‌برانداز نیستند. آقای هاشمی چرا این حوادث رخ داد؟ گروه‌های فشار چگونه شکل گرفتند؟ شاید شما با رؤسای جمهوری آینده تفاوت‌هایی داشته باشید، شما یکی از مقتدرترین رؤسای جمهوری کشور بودید، از لحاظ شخصیتی توان مدیریت بر گروه‌های سیاسی را دارید و

گروه‌های سیاسی از شما حمایت می‌کنند در بازنگری قانون اساسی هم پست نخست وزیری حذف شده بود بنابراین، رئیس جمهوری به لحاظ اجرایی و قانونی امکانات بیشتری داشت. شکل‌گیری گروه‌های فشار از کجا آغاز شد؟ چرا اینها دستشان بر حریم زندگی مردم باز شد؟

هاشمی رفسنجانی: اینها از اول انقلاب بودند. در یک مقطع طولانی نیروهای چپ پشت‌از این کارها بودند و بعدها نیروهای راست تحویل گرفتند. این طور نبود که آسان باشد و شما خیال کنید که مثلاً مدیران کشور می‌توانند به آسانی جلوی این جریانات را بگیرند. از زمانی که دولت موقت تشکیل شد، نیروهای فشار بودند. در مجلس اول که سی، چهل نفر از لیبرال‌ها بودند، ما هر روز مشکل داشتیم. در بیرون روی اینها فشار می‌آوردند و گاهی اهانت می‌کردند. در خاطرات من ببینید، نماینده‌ها دائماً می‌گفتند: این حزب الهی‌ها ما را اذیت می‌کنند. حزب الهی‌ها آن موقع بیشتر چپ بودند. داستان سفارت آمریکا و افشاگری‌ها و خیلی چیزهای دیگر آن موقع بیشتر بود. در زمان جنگ توقعات فضای باز کمتر بود، به خاطر اینکه مردم می‌فهمیدند باید ملاحظاتی داشته باشند. بالاخره هر روز شهید، بمباران، خرابی، عملیات، خطر و مقداری هم معاش و زندگی در فکر مردم بود. در صحبت‌هایی که در نماز جمعه و جاهای دیگر می‌کردم، متعرض گروه‌های فشار می‌شدم. می‌گفتم: بگذارید مردم روحیه خودشان را نشان بدهند، اگر کسی سخنرانی‌های مرا بخواند، می‌فهمد، این سلیقه من بود. این شعارها اوایل انقلابی بود، بعداً جنبه فرهنگی گرفت، یک مقدار هم در مقابله با سیاست‌های اعتدالی فرهنگی من بود و در مقابل دولت من شروع شده بود. صریحاً هم می‌گفتند. بالاخره چنین جریانی در جامعه وجود دارد. می‌خواهم بگویم اینطور نیست که شما بگویید مثلاً از زمان خاصی شروع شد. این کار منتقل شد. در دوران انتقال زمان کوتاهی برای تنفس بود. وقتی این دوره تمام شد، این طرف شروع کردند. ما هم همیشه نصیحت می‌کردیم، بعضی جاها

جلوگیری می‌کردیم. بعضی طرح‌ها که در مجلس مطرح می‌شد، را نمی‌پسندیدند، نمی‌توانستم به مجلس دستور بدهم که این طرح رأی بیاورد یا نیاورد.

● در سال ۷۷ یک سری قتل در کشور اتفاق افتاد. مرحوم داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری، آقایان محمد مختاری و محمد جعفر پوینده کشته شدند. بلافاصله در افکار عمومی این پرسش پیش آمد که ممکن است پشت پرده بخشی از یک ارگان وجود داشته باشد که به این شکل سازماندهی شده، عمل می‌شود. در این مورد صحبت‌هایی شد که این قتل‌ها انگیزه ایدئولوژیک دارند. بنا به دلایل خاصی این قتل‌ها اتفاق افتاد. مقام رهبری، آقای خاتمی، حضرت‌عالی و همه مسئولین این قتل‌ها را محکوم کردند. افکار عمومی به شدت تهییج شده بود، همه می‌خواستند که این حرکت‌ها برای همیشه تمام شود؛ حرکت‌هایی که از قبل وجود داشت. وزارت اطلاعات در پانزده دی ۱۳۷۷ در یک بیانیه تاریخی پذیرفت که محفلی در آنجا تشکیل شده و چنین کارهایی خودسرانه انجام گرفته بود. نظام می‌خواست این غده را از خودش جراحی کند، نقش سعید امامی هم بارز شد، پرونده افشا شد اما هنوز به سرانجامی نرسیده و به عنوان یک پرونده ملی مطرح است.

نقش سعید امامی بعد از این ماجراها در اطلاعیه‌های بعدی مشخص شد که وی در پشت پرده برنامه تلویزیونی هویت بود، در برخی از رسانه‌ها مستقیماً دست داشت، به حریم‌ها هتاک می‌کرد. شما در یکی از مصاحبه‌های اخیرتان اشاره کردید که این قتل‌ها بعد از ریاست جمهوری شما اتفاق افتاده و درست هم است. اما اکنون بعضی از بررسی‌ها نشان می‌دهد که این قتل‌ها در قبل هم بوده است. آیا شما می‌دانستید که هویت را چه کسی تهیه کرده است و چرا؟ نسبت به آن موضع‌گیری نکردید؟ اگر باند سعید امامی در آن مقطع از درون حاکمیت نظام کنار گذاشته می‌شد،

عده‌ای از شهروندان جان خود را از دست نمی‌دادند و نظام امروز ناگزیر نمی‌شد که هزینه‌ای به این سنگینی را بابت این عده سرطانی پردازد. چه تضمینی هست که در آینده چنین عده‌هایی در بعضی جاهای دیگر ظهور نکنند؟ شما موافق معاکمه علنی هستید؟

هاشمی رفسنجانی: بله، من فکر می‌کنم باید همه زوایا روشن بشود. قاطع بودن همه مسئولان و به‌خصوص رهبری است که ادامه تحقیق و کیفر جنایات را عملی خواهد کرد. اگر رهبری به اطلاعات و نیروهای مربوطه دستور قاطع نمی‌دادند که باید ریشه این مسئله را در بیاورند، شاید این کار نمی‌شد. من جمله کوتاهی گفتم، بیشتر هم به این دلیل بود که آنهایی که پشت پرده این تحریکات هستند، بفهمند که قضیه چگونه است. اینکه اینها قبل از دولت من شکل گرفته بودند و جنایتشان هم بعد از دولت من انجام شد، خیلی معنی داشت. قتل‌هایی اتفاق افتاده که اسمش را قتل‌های مشکوک گذاشتند. مثلاً در یک حادثه یا جایی کسی کشته می‌شد، اگر شخصی شاکی باشد یا نباشد یک حالت طبیعی دارد که پرونده به پزشک قانونی و دادگاه برود، جریانی را طی می‌کند و در مواردی هم مشخص می‌شود و در مواردی ابهام باقی می‌ماند. شاکی یا دادستان باید اینگونه موارد را تا حصول نتیجه قانع‌کننده ادامه دهند.

برنامه هویت هم چنین چیزی بود. سازمان صدا و سیما، سازمان دولتی تحت نظر دولت نیست. برنامه‌های فرهنگی دارد. همان افراد و گروه‌ها که نقشی در فشارها و دسیسه دارند در آنجا هم دیده می‌شوند. ما هم از اتفاقاتی که افتاد، راضی نبودیم؛ سیاستم این نبوده و حالا هم نیست که بیایم اختلافاتم را به سطح رسانه‌ها بکشانم و حرف‌هایم را به روزنامه‌ها بگویم. در مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها به صورت ظریف می‌گفتم در حدی که تنش ایجاد نکند. ولی حرف‌های اساسی را با مسئولین می‌زدم که باید چه کار کنند.

● در مورد سعید امامی آیا این حرف که دستور برکناری ایشان را صادر

کرده بودید، صحت دارد؟

هاشمی رفسنجانی: دستور محاکمه‌اش را صادر کردیم، مشخصاً در یک مقطعی اینها مواد منفجره به اروپا فرستاده بودند.

● همان قضیه کشتی که در پلژیک کشف شد؟

هاشمی رفسنجانی: ببله، برای منافقین برده بودند. ظاهراً بنا بود منافقین اجتماعی داشته باشند. اینها می‌خواستند از کشتاری که منافقین کرده بودند، انتقام بگیرند. ما هم نتوانستیم خلاف این را بفهمیم. ولی کاری که کرده بودند، بدون اجازه و خودسرانه بود. احتمال کشف وجود داشت و می‌دانستند در سیاست‌های تشنج‌زدایی ما اختلال می‌شود. وقتی که کشف شد، هم من و هم رهبری به آقای فلاحیان گفتیم که اینها را محاکمه کنند. گزارشی به من دادند که اینها در دادگاه اداری محکوم شدند، تنزل رتبه داده بودند. نظر ما بیش از این بود. فکر می‌کردیم که اینها استحقاق کیفر شدیدتری دارند، ولی آقای فلاحیان گفت که دادگاه چنین تصمیمی گرفته است و ما نمی‌خواستیم رویه را بهم بزنیم. به نظر من کیفرش کم بود. ولی مسئله مهم معاونت امنیت بود، معاونت امنیت جایی حساس است. او را از آنجا برداشتند. یک بار جمعی از ائمه جمعه در مورد اظهارات سعید امامی گزارشی به من داد. امام جمعه‌ها که به تهران می‌آمدند، یکی از کارهایی که اتفاق می‌افتاد این بود که وزارت اطلاعات هم برای اینکه آنها را نسبت به مسائل امنیتی و مسائل کشور توجیه کند، برنامه‌های توجیهی ترتیب می‌داد. یا به وزارت اطلاعات می‌رفتند یا آنها به اجلاس می‌آمدند، برای اینکه ائمه جمعه که تریبون در اختیار دارند، متوجه باشند که چه باید بکنند. من نام سعید اسلامی را شاید اولین بار از آنان شنیدم. گفتند: که سعید اسلامی آمد و سخنرانی کرد و همه سیاست‌های دولت را زیر سؤال برد. من باور نمی‌کردم که اطلاعات، سیاست‌های دولت را زیر سؤال ببرد. پیگیری کردم و دیدم شیطنت‌هایی کرده است، از وی دفاع کردند، گفتند مثلاً قصدش این یا آن بوده است. همان سیاست‌های تعدیل و تشنج‌زدایی را مطرح کرده است.

● در وزارت اطلاعات معاونتی به نام معاونت امور مراجع تشکیل شد. روحانیت، بعد از انقلاب با خودش درگیر شد. چرا روحانیت با بخشی از خودش چنین کرد؟ این برخورد وقتی در افکار عمومی بازتاب پیدا می‌کرد، آیا معنایش این نبود که وقتی اینها با خودشان چنین رفتار می‌کنند، با ما چه خواهند کرد؟ چرا وزارت اطلاعات در این مقطع پاسخگو نشد؟ آیا دادگاه ویژه روحانیت باید با این عملکرد وجود داشته باشد؟

هاشمی رفسنجانی: اولاً معاونت مراجع نیست. معاونت ویژه است که در زمان امام متناسب با دادگاه ویژه روحانیت تشکیل شده بود. قضیه‌ای که شما می‌گویید، اگر از زاویه دیگر نگاه کنیم، مسئله شکل دیگری پیدا می‌کند. اگر فرض کنیم مرکزی با حسن نیت تشکیل می‌شود که بخشی از جامعه را که به دلیل انقلاب اسلامی قدرت و امکانات زیادی پیدا کرده‌اند، زیر نظر داشته باشد، یک کار منفی نیست. آنها مسائل زیادی دارند که حکومت باید مواظب باشد. بالاخره اینها بشر هستند و اگر به هر نوع خلاف مالی، اخلاقی، سیاسی و یا اداری آلوده بشوند، باید جایی اینها را کنترل کند. اگر این کار را نکنند، فساد اینها خطرناک است، اخیراً دو مورد مهم سیاسی به وجود آمد، ولی سرو صدای یک جریان درآمدی. شما از پرونده‌های دیگر خبر ندارید که چقدر اینها پرونده دارند و چه افرادی به مسائل آنها رسیدگی می‌کنند.

در دادگاه روحانیت پرونده‌های زیادی می‌آید، نمونه همین جرم‌هایی که مردم دیگر مرتکب می‌شوند، در آنها هم هست. آن موقع به دو دلیل امام تشخیص دادند که بهتر است دادگاه ویژه باشد. یک دلیلشان این بود که اینها قدرتمند هستند ممکن است دادگاه‌های عادی نتوانند به کارشان برسند. دوم اینکه قشر روحانیت تقدس دارد، اگر مسائلی که در آنها هست در رسانه‌ها بیاید و برملا شود، ضربه‌های حیثیتی و اخلاقی می‌خورند و مردم از اینها روگردان می‌شوند و ضربه اخلاقی و عقیدتی به مردم وارد می‌شوند.

به همین دلیل در وزارت اطلاعات هم آقایان همان موقع واحدی را

تأسیس کردند و اینها همدیگر را پشتیبانی می‌کنند و الان هم هستند بدون هم نمی‌توانند مؤثر باشند. البته در قانون اساسی، دادگاه ویژه روحانیت نداریم. دادگاه نظامی برای نیروهای نظامی داریم. گویا امام با تشخیص خودشان فکر کردند، اهمیت روحانیت کمتر از نیروهای نظامی نیست اینها هم باید یک دادگاه مخصوص داشته باشند. البته این در دادگستری هم هست. الان در تهران دادگاه مخصوص کارمندان دولت تأسیس شده است، حتی کارمندان عالی‌رتبه شهرستان‌ها رابه تهران می‌آورند و کسی به آن اعتراضی ندارد. این هم دو دلیل دارد: یکی اینکه اینها قدرتمند هستند و ممکن است دادگاه را تحت تأثیر قرار بدهند، دوم اینکه حیثیت مدیریت کشور، شخصیت‌های مدیر و مهم‌کشور را باید مقداری مورد ملاحظه قرار داد تا اسرار کشور فاش نشود. همان فلسفه دادگاه نظامی در دادگاه روحانیت و کارمندان دولت هم است. این حساسیت هم در دو سال اخیر به علت یکی، دو پرونده پیدا شده است، تا به حال نوعاً تشویق می‌کردند.

● من مهر ماه مصاحبه با شما را شروع کردم. اکنون در آغاز بهمن ماه هستیم. آن روزها جوان صحبت از نامزدی شما در انتخابات نبود حتی در اوایل این مصاحبه، شما اشاره فرمودید قصد دارید، فضا را برای نیروهای جوان‌تر آماده کنید. اما بلافاصله پس از دو ماه به این سکوت پایان دادید و رسماً وارد صحنه انتخابات شدید و اکنون پیرامون نقش شما در آینده مجلس ششم، که مجلس بسیار حساسی ارزیابی می‌شود، هم از نظر افکار عمومی و هم از نظر نیروی سیاسی فعال در کشور، صحبت‌های فراوانی وجود دارد. اگر بحث تکلیف و وظیفه را کنار بگذاریم، واقعاً شما چرا نامزد شدید؟ اگر از شما سؤال شود که جزو کدام جناح و جریان هستید، محافظه کار یا اصلاح طلب، چه پاسخی به افکار عمومی خواهید داد؟

هاشمی رفسنجانی: اولاً نقش تکلیف را نمی‌توان کنار گذاشت. چون ما همه زندگی را براساس وظیفه انجام می‌دهیم. وقتی تشخیص می‌دهیم که

وظیفه‌ای در مقابل خدا، مردم، انقلاب و کشورمان داریم، عمل می‌کنیم. از نظر من نقش آن را نمی‌توان نادیده گرفت. تخلف از وظیفه، گناه است و گناه انسان را ساقط می‌کند، فاصله انسان را از خداوند زیاد می‌کند و سعادت انسان را از او می‌گیرد. اصلاً انسان گناهکار پوچ است و انسانیت خودش را از دست می‌دهد.

هنوز هم فکر می‌کنم اگر می‌شد که نقش مرا دیگران انجام بدهند و من وارد صحنه نشوم، مصلحت مهمی در پشت آن بود و آن اینکه جامعه به یک فرد وابسته نمی‌شد. وقوع چنین اتفاقی در مورد انقلاب خودمان برای من بسیار زیباست. انقلابی که همه وجودم به آن متکی است. آن نکاتی که در مصاحبه در هنگام نام‌نویسی گفتم، جملاتی بود که به‌طور طبیعی از قلبم بیرون آمد. سؤالات با اطلاع قبلی نبود در یک جمع‌ی مطرح می‌شد و من هم آنچه که در قلبم می‌گذشت گفتم. یکی اینکه شاید به وفاق ملی کمک کنم که من امروز تفرقه را برای انقلاب سم می‌دانم. شاید حداقل از تفرقه و نزاع و خصومت بیشتر جلوگیری کنم. عقیده من همین است که اگر نیروی‌های وفادار انقلاب در صحنه باشند، انقلاب شانس پیشرفت و توفیق دارد. اگر نیروهای انقلاب به جان هم بیفتند همه ضرر می‌کنند. انقلاب به اندازه کافی در بیرون دشمنان قوی دارد و در داخل کشور هم دارد. بنابراین خیلی مهم است که کسی بتواند جلوی تفرقه بیشتر را بگیرد.

از لحاظ وابستگی جناحی هم، همان حالتی را دارم که پس از انقلاب تاکنون داشتم، هیچ تفاوت و تغییری در خودم نمی‌بینم. من همیشه عضو جامعه روحانیت مبارز بودم. پیش از انقلاب و پس از انقلاب هم بودم. بعد از یکی، دو سالی که از انقلاب گذشت، این جهت‌گیری‌ها شروع شد یعنی اختلاف‌ها به وجود آمد. در درون روحانیت مبارز و در درون حزب جمهوری اسلامی، همان جایی که من بودم، تقسیم‌بندی چپ و راست و مستقل وجود داشته است، بیرون هم وجود داشته است.

● یعنی شما خودتان را به عنوان یک روحانی، عضو جامعه روحانیت مبارز می‌دانید، یا با نگرش سیاسی این جمع موافق هستید؟

هاشمی رفسنجانی: در جامعه روحانیت مبارز هم، نظرات همسان نیست. در حزب هم نبود. من به عنوان یک روحانی، عضو جامعه روحانیت مبارز هستم. با بعضی‌ها اختلاف نظر دارم و با بعضی‌ها همراه هستم. در کل در جامعه هم همین‌طور است. من با حفظ عضویتم در جامعه روحانیت مبارز و حتی در حزب جمهوری اسلامی - اگر حزبی باشد - از اول انقلاب تا به حال مصلحت را در این می‌دانستم که جناح‌های درون انقلاب با حفظ موضع خودشان با هم همکاری کنند و موضع خودشان را به صورت استدلالی، منطقی و بدون خصومت با یکدیگر مطرح کنند. در مجلس که بودم، همین وضع را مراعات می‌کردم. در مجلس سوم که من مدتی رئیس آن بودم، اکثریت از نیروهای چپ بودند، من با رأی بسیار بالا رئیس مجلس شدم این‌گونه نبود که با آنان مشکلی داشته باشم. همه هم می‌دانستند در کابینه هم همین‌طور بود.

● آیا فکر نمی‌کنید که روزهای آینده در رویارویی با این جناح‌ها روزهای دشوارتر از گذشته باشد؟

هاشمی رفسنجانی: حالا اگر فرض کنیم که باشد، من می‌خواهم نقشی داشته باشم که اینها را به هم نزدیک کنم و جلوی تفرقه را بگیرم.

● شما چند بار به یک نکته اشاره کردید که متأسفانه این موضوع شکافته نشده است. اینکه فرمودید وقتی که به این نتیجه رسیدید و چاره‌ای جز این نداشتید و برای مصلحت آینده نظام و برای وفاق ملی به صحنه آمدید، آیا یکی از دلایلش این بود که هیچ‌کسی را به ویژه بعد از دستگیری آقای نوری، در جایگاه ریاست مجلس نمی‌دیدید؟ چون گفته می‌شود که آقای نوری برای اینکه کاندید مجلس بشوند و از شورای شهر استعفا بدهند، با شما

مشورت کردند. آیا صحت دارد؟ آیا چنین نظری وجود داشته که شما نامزد شدید یا خیر؟

هاشمی رفسنجانی: البته من روی ریاست مجلس هنوز حساسی باز نکردم.

● آیا شما نامزد رئیس مجلس نخواهید شد؟

هاشمی رفسنجانی: وقتی که ترکیب نمایندگان را ببینیم و اینکه در آینده می‌توانم در نقش ریاست مجلس خدمت بکنم یا نه، این تصمیم را می‌گیرم.

● یعنی هاشمی رفسنجانی یک عضو ساده مجلس خواهد بود؟

هاشمی رفسنجانی: ممکن است اینگونه باشد این بستگی به شرایط بعدی دارد. در مورد آقای نوری هم صحیح است. آقای نوری قبل از استعفا به دیدار من آمد و من با ایشان صحبت کردم، ایشان گفت در مورد خودش دو نظر است:

یکی اینکه در شورا بمانم و به مجلس بروم، نظر دیگر اینکه به مجلس بروم. استدلال‌های دو طرف را هم گفت؛ خودش علاقه به دومی داشت که نامزد شود. می‌خواست با من مشورت کند و مطمئن‌تر شود. گفت: معلوم نیست که شما به مجلس می‌آید یا نه. من گفتم که تا به حال مصمم هستم که نیایم ولی فشار زیاد است فعلاً تصمیم من این است که نیایم. گفت، اگر شما بیایی ما می‌توانیم با هم خوب کار کنیم و من این جریان‌های تند را می‌توانم کنترل کنم که در مجلس هماهنگی حاکم شود. فرض دیگرش این بود که من مجلس بروم. گفت اگر شما به مجلس نیایی، من احتمالاً در مجلس می‌توانم مفید باشم و جلوی بعضی تفرقه‌ها را بگیرم. من نظر دوم را تأیید کردم و گفتم، بودن شما در مجلس مفید است. بعد هم یک مقدار مجلس قبلی را که ایشان با من بود، مرور کردیم و دیدیم که اگر ایشان بیایند کار درستی است، لذا تصمیم گرفتند که بیایند.

من فعلاً به دو، سه امید دیگر آمدم. یکی همین امید وفاق است که بتوانم

کمک بکنم و جلوی تفرقه را بگیرم و از وسیع شدن این فاصله جلوگیری کنم. دلیل آخری که مرا کمی قانع کرد، من تا یکی دو روز آخر با اینکه مقاومتم شکسته بود، قانع نشده بودم که بیایم. وقتی که روزنامهٔ انتخاب آن مصاحبه را با من کرد و تیتراژ آنگونه راز زد، که فلانی به مجلس می‌آید. احساس کردم، اینهایی که من آنها را دشمن انقلاب می‌دانم و یا حداقل دوست انقلاب نمی‌دانم، خیلی نگران شدند و موجی از هیاهو راه انداختند. بی‌بی‌سی و جریان‌های خارجی به خصوص رادیو آمریکا و منافقین موج شدیدی درست کردند و در داخل هم افرادی خیلی جدی مخالفت کردند که من به آنها هم حسن ظن ندارم، در نتیجه یک سؤال بزرگی برایم مطرح شد؟ یعنی واقعاً اگر بگویم یک علامت سؤال درشتی جلوی چشمم در فضا می‌دیدم، اغراق نکرده‌ام. سؤال این بود که بالاخره تو می‌بینی که دشمنان نمی‌خواهند که بیایی و دوستان و وفاداران انقلاب می‌خواهند که بیایی. آیا نظر دشمنان را انتخاب می‌کنی؟ بحرانی در روح من در یکی، دو روز برپا بود و فکر کردم اگر خداوند هم این سؤال را از من بکند، جوابم به این سؤال چه خواهد بود؟ قانع شدم که باید بیایم و آمدم.

● چون در جمهوری اسلامی ارتباط ارگانیک بین نسل جوان و رهبران کمتر است، شناخت نسل جوان با رهبر بیشتر از طریق روزنامه‌هاست. تاریخ ما هنوز روزنامه‌ای است و بدون نیست. شاید شما از محدود سیاستمدارانی هستید که به ویژه بعد از دوم خرداد سطح تملستان با نسل جوان، آن هم از طریق روزنامه کم شده است. این استنباط شخصی من است. شاید شما با این نظر مخالف باشید. اگر در خیابان یا جلوی یک مدرسه و یا دانشگاه با جوانان مواجه شوید فکر می‌کنید چه نظری درباره شما خواهند داشت؟

هاشمی رفسنجانی: در گذشته در شهرستان‌ها و تهران در مدارس، دانشگاه‌ها و خیابان بین دانش‌آموزان و دانش‌جویان می‌رفتم، بین آنان

می‌ماندم، با آنها حرف زدم و اکنون کمتر می‌روم. احساسم این است که نسل جوان علاقه‌مند هستند.

● وقتی از طریق نوه‌های شما در دبستان و دبیرستان متوجه می‌شوند — چون نوه‌های شما بزرگ شدند — که پدر بزرگشان هاشمی رفسنجانی است، آیا چیزی می‌گویند که به شما منتقل کنند؟

هاشمی رفسنجانی: بله، حرف‌های بچه‌ها را به ما می‌گویند. در محیط درس خواندن فضای دوستانه‌ای دارند. در این مدت است که حرف‌های منفی زده شد که من معمولاً جواب نداده‌ام گاهی از بعضی‌ها نکاتی هم می‌شنویم. احتمال می‌دهم که افکار بخشی از نسل جوان را حداقل دچار ابهام کردند.

● آیا برای رفع این ابهام تلاش نمی‌کنید؟

هاشمی رفسنجانی: اگر می‌خواستم مثل گذشته زندگی کنم نه، چون مسائل در آینده روشن می‌شود.

● الان که نمی‌خواهید مثل گذشته زندگی کنید؟

هاشمی رفسنجانی: در حال حاضر که تصمیم گرفتم وارد انتخابات شوم، طبعاً باید ابهام را رفع کنم و خواهم کرد.

● چگونه؟

هاشمی رفسنجانی: حرف‌ها را به مردم می‌گوییم.

● یعنی شما می‌خواهید به همه پرسش‌هایی که درباره شما مطرح است پاسخ دهید؟

هاشمی رفسنجانی: بله.

● حتی به افراد؟

هاشمی رفسنجانی: بله، هر کس که سؤال کند.

● پس اجازه بدهید بخشی از این سؤالات را من مطرح کنم.

اخیراً یکی از کسانی که به شما انتقاد دارد و از همکاران ماست، پس از مدت‌ها انتقاد، در مقاله‌ای به نوعی از شما خواسته بود که برای پیشگیری از رد صلاحیت‌های نامزدهای جناح چپ و با اصلاح طلبان میانجی‌گیری کنید. البته هنوز هم فرصت‌ها وجود دارد و این نقش را در شما می‌بینند. هر دو جناح معتقد هستند که هاشمی رفسنجانی می‌تواند چنین کارهایی انجام دهد. آیا قصد دارید به تأیید صلاحیت برخی از رد صلاحیت شده کمک کنید؟

هاشمی رفسنجانی: هم در صحبت شما و هم در درخواست آنها تناقض است. یعنی یک موقع از من توقع دارند که من به صحنه بیایم و در سطح رسانه‌ها با شورای نگهبان و مسئولان ذیربط درگیر شوم. اگر این کار را بکنم، نمی‌توانیم نقش مؤثر داشته باشیم یعنی نقشی که بتواند مشکلات را حل کند. یکی از اینها را باید انتخاب بکنیم. من انتخاب کردم که در مذاکرات با مسئولان مشکلات را کم کنم. اولاً، فکر می‌کنم از من همین انتظار می‌رود. نباید در سطح رسانه‌ها با دستگاه‌های مشروع و قانونی کشور درگیر شوم. ثانیاً این را مؤثرتر می‌دانم. یعنی همین حرف را هم به روزنامه‌ها نمی‌گفتم چون این کتاب است و بعد منتشر می‌شود، گفتم، نمی‌خواهم بگویم چه تأثیری گذاشتم، در همین مدت تأثیرات زیادی داشتم.

● مقداری از تأثیرات خود را توضیح بفرمایید.

هاشمی رفسنجانی: مثلاً به عده‌ای که ممکن بود رد شوند، کمک کردم تا تأیید شوند.

● مثلاً چه کسانی؟

گفت‌وگو با هاشمی رفسنجانی ۲۰۳

هاشمی رفسنجانی: اسم افراد را نمی‌گوییم، از همین کسانی که حرف می‌زنند. همین امروز با بعضی از اعضای شورای نگهبان جلسه داشتیم. توضیح دادیم که رد کردن‌ها اثر خوبی ندارد.

● یعنی شما برای تأیید صلاحیت نامه‌ننوشته‌ها هم تلاش کردید؟

هاشمی رفسنجانی: بله، در مجمع تشخیص مصلحت آن قانون تصویب شد. وزارت کشور و مسئولان که در جلسه بودند، از کاری که کردیم راضی بودند که رد کردن صلاحیت‌ها را مشکل کردیم. در دوره‌های قبل هم همین‌گونه بود.

● شاید در این دوره جدی‌تر باشد؟

هاشمی رفسنجانی: در آن دوره‌ها مؤثرتر کار می‌کردم چون مسئولیت داشتم. وزرای کشور من می‌دانند که در این مواقع نکاتی را به آنها تذکر می‌دادم چون ممکن بود به دلایل جناحی اتفاقاتی بیفتد. به هر حال اینها را وظیفه انسانی، ملی و اسلامی می‌دانم. مایل هستم اگر سعه صدری نشان داده می‌شود و اتفاقی می‌افتد به حساب مسئولان آن بخش نوشته شود. البته افرادی که این روزها حرف می‌زنند، متناقض حرف می‌زنند. از یک طرف می‌گویند قانون‌گرایی و از طرفی می‌گویند دخالت کنید، که اصلاً با هم سازگار نیستند. مسئول اجرای قانون باید وظیفه‌اش را انجام دهد.

● یعنی منظورتان این است که چرا از شما درخواست می‌کنند که به رد

صلاحیت‌شده‌ها کمک کنید در همین حال انتظار دارند قانون‌گرا هم باشید.

هاشمی رفسنجانی: بله آنان که با اعمال نفوذ و اعمال قدرت مخالفند باید بپذیرند جریان طبیعی باشد و هر کسی وظیفه خود را انجام دهد. خودم را جای افراد دیگر می‌گذارم. کسانی را که رد کردند، آبرو و حیثیت دارند. خانواده، بستگان، بچه‌ها، جامعه و حق مردم مطرح است. اگر بتوانیم که

نگذاریم این اتفاق بیفتد، خیلی خوب است البته نه به قیمت نقض قانون.

● وقتی درباره شما صحبت می‌شود، صحبت خانواده شما و فعالیت اقتصادی آنها هم به میان می‌آید. من سوالم را از منظری دیگر مطرح می‌کنم، امیدوارم نرنجید. روزنامه‌نگار هستم و موظفم سؤال کنم. آیا حاضرید بیان مالی خانواده هاشمی رفسنجانی را منتشر بکنید؟

هاشمی رفسنجانی: چرا نباشم، چیزی نیست. من چندبار بیان خانواده‌ام را به دستگاه قضایی دادم. طبق قانون اساسی رئیس جمهور در هنگام شروع کار باید بیان موجودی خود و فرزندان و همسرش را بدهد در آخر هم باید دوباره بیان بدهد. وظیفه قانونی قوه قضاییه است که بررسی کند و ببیند اگر اموال زیاد شود، چرا زیاد شد؟ از کجا آمد؟ من این کار را کردم. نظریه قوه قضائیه هم این است که دارایی خانواده ما در دوره مسئولیت من کم شده است. همه چیز ثبت است. برای عموم منتشر نشد. اگر بخواهند برای عموم منتشر کنند، از نظر من هیچ مانعی نیست. یعنی برخلاف شایعاتی که فعلاً در جامعه وجود دارد و بعضی ما را خانواده ثروتمندی می‌دانند، امکانات محفوری داریم.

● البته داشتن ثروت بد نیست.

هاشمی رفسنجانی: ضمن اینکه بد نیست، اینطوری نیست. فکر می‌کنم اگر این کار را بکنند، برای نظام افتخار است. یعنی کسی که ۲۵ سال دستش باز بوده، دارایی خانواده‌اش کم شده است و من و همسر از پدرانمان ارثیه محدودی مثل باغ پسته داشتیم. مجموع معدل درآمد سالانه شش خانوار (من و پنج فرزندم) در سال حدود پانزده تن پسته است یعنی هر خانواده حدود دو و نیم تن پسته. نصف آن هزینه نگهداری و اداره می‌شود، هزینه زندگی ما را کفایت نمی‌کند. حقوق هم می‌گیریم، گاهی مقروض هستیم. برای تهیه مسکن بچه‌ها از فروش دارایی‌های پیش از انقلاب استفاده کردیم.

● بنابراین همه خانواده هاشمی باید برای زندگی کار کنند.

هاشمی رفسنجانی: همه باید کار بکنند. هر کدامشان که کار نکنند، باید قرض کنند.

● اولین جلسه‌ای که خدمت شما رسیدم، از بیست سال پیش شروع کردیم. یعنی صحبت‌های ما مرور بیست سال است. شاید کمتر روزنامه‌نگاری این فرصت نصیبش شد. وظیفه دارم که از حوصله و بزرگواری شما تشکر کنم و به عنوان آخرین سؤال، همان‌طور که روز اول با شما آشنا شدم، حسن کردم که وقتی به گذشته برمی‌گردید خاطرات بسیاری در ذهن شما مرور می‌شود، امروز هم شاید سؤال من شما را به گذشته برگرداند. آیا روحانیت در مدیریت کشور موفق بود؟ آیا شما به عنوان کسی که مبارزه کردید، به قدرت رسیدید، شاکله قدرت را از نزدیک می‌شناسید، در مقاطع مختلف پست‌های مختلفی را در اختیار داشتید و اکنون در آستانه ورود به مرحله جدیدی از حیات سیاسی خود هستید و جمهوری اسلامی ایران در آغاز هزاره سوم میلادی روزهای جدیدی را پیش رو دارد، آیا روحانیت در اداره کشور موفق بود؟ آیا آینده‌ای را که فراروی نسل جدید است، مثبت ارزیابی می‌کنید؟ آیا اصلاحات موفق خواهد شد که دایره تنگ مدیریت را باز کند و نیروهای جوان وارد حلقه مدیریت کشور شوند و شایسته سالاری حاکم شود و نه گزینش سالاری؟

هاشمی رفسنجانی: فکر می‌کنم روحانیت به طور نسبی موفق بود. هم در مبارزه که موفق شد رژیم شاه را از کشور بیرون کند و قدرت آمریکا و انگلیس را بشکند و شکست کار بزرگی بود. استبداد و استعمار و هم اگر شرایط ایران را با تعدد قومیت، مذاهب، جریان‌های مختلف چپ و راست، دشمنان خارجی که جنگ را به سرعت بر ما تحمیل کردند، محاصره‌های اقتصادی و خیلی چیزهای دیگر در نظر بگیریم جزو موفق‌ترین انقلاب‌های دنیاست که توانست ایران را از گردنه‌های مشکل عبور دهد. در کنار خود افغانستان را داریم که سرنوشتش معلوم است؛ عراق را داریم که انقلاب کرد و

گرفتار استبداد مطلق شد، الجزایر یک انقلاب واقعاً مردمی در دوران مبارزه یک میلیون شهید داد و وضعیت معلوم است، سودان هم اینگونه بود. انقلاب ایران بهتر از همه انقلاب‌ها اداره شد، ایران جای ساده‌ای نیست. به خاطر موقعیت و منابع، استکبار به آسانی راضی نمی‌شود که این لقمه لذیذ را از دهن خود بیرون بیاورد. هنوز هم تلاش می‌کند. به نظرم خیلی خوب عبور کردیم. اما اینکه سؤال کردید آیا حاضرید جوانها بیایند؟ ببینید، اصلاً از اول جوان‌ها آمدند. الان چون جوان‌ها دارند پیر می‌شوند، این حرف‌ها را می‌زنید. نمایندگان مجلس ما از ۲۵ سال به بالا بودند. فیلم‌های قدیمی را ببینید، وزرای ما چقدر جوان بودند.

● ولی طیف خاصی بودند یعنی از جریانی آشناگزینش شدند. آیا می‌خواهید فضا را باز کنید؟

هاشمی رفسنجانی: این بحث دیگری است. شما درباره جوان‌ها سؤال کردید. می‌گویم جوان‌ترین مدیریت‌ها در ایران است. در همه بخش‌ها، نظامی‌ها، دانشگاهی‌ها و هر جا که بروید همین است. درباره سؤال دوم هم بگویم که انقلاب ما جوان‌گراست.

اما اینکه می‌گویید، طیف خاصی آمدند، بله آمدند. وقتی که انقلاب پیروز شد، بین لیبرال‌ها و مذهبی‌ها مقابله‌ای شد و نیروهای مذهبی با اکثریتی که در توده‌های مردم داشتند، در نهایت جلو افتادند. حساسیت هم پیدا شد و گزینش‌ها هم به طرف نیروهای ناب مذهبی رفت. این واقعیت وجود داشت، البته نظر ما کمی فرق داشت. می‌خواستیم قاعده جامعه از آنی که بود، وسیع‌تر باشد. البته گذشت‌ها و سعه‌صدرهایی نشان دادیم که در هیچ انقلابی اتفاق نیفتاد. اگر انقلاب‌های معروف دنیا را بررسی کنید متوجه می‌شوید که وقتی پیروز می‌شدند، نیروهای مسلح را به کلی بیرون می‌کردند. در ایران هم اولین شعار گروه‌هایی که بعداً با ما ساختند انحلال ارتش بود. امام ایستادند و بدنه ارتش را حفظ کردند، چند تن از فرماندهان بالا را تصفیه کردند، درباره

کارمندان هم بدنه را حفظ کردیم. این در انقلاب‌ها معمول نیست. اگر انقلاب‌های قدیم را بشناسید، می‌بینید چه تصفیه‌های وسیع و خونینی داشته‌اند. همین آقایان پیشنهاد داشتند که اردوگاه‌های کار درست کنیم و مدیران دولتی را به اردوگاه‌های کار ببریم تا بازسازی شوند.

● چه جناحی چنین پیشنهادی می‌کرد؟

هاشمی رفسنجانی: اگر اسم آنان را ببرم تعجب می‌کنید، کسانی که الان شعار اصلاح‌طلبی می‌دهند. جلوی خیلی از تند‌ها را می‌گرفتیم، با سعه صدر اینها را پذیرفتیم. امام بارها بیانیه صادر کردند و از سخت‌گیری‌ها انتقاد کردند. امام در یکی از تعبیراتشان فرمودند: وضع فعلی افراد ملاک است. گفتند: به گذشته افراد کاری نداشته باشید، می‌خواهند در انقلاب کار کنند. انقلاب خیلی با سعه صدر برخورد کرد. البته افراد تندی بودند که بعضی‌هاشان الان جزو اصلاح‌طلبان هستند.

● شما از افراد اسم نمی‌برید؟

هاشمی رفسنجانی: نباید ببرم.

● چرا افراد از شما اسم می‌برند؟

هاشمی رفسنجانی: از آنان پرسید. این جریان انقلاب بود. اگر به عقب برگردید، خواهید دید که مدیران اصلی انقلاب با سعه صدر این دوره سخت را گذراندند.

● آیا کسانی که اسم و رسم دارند و از شما انتقاد می‌کنند و از موقعیت شما هم اطلاع دارند که ناظر بر تحولات انقلاب و کارهای آنان بوده‌اید، هراس ندارند که روزی هاشمی رفسنجانی به سکوت پایان دهد؟ یا چون شما را می‌شناسند مطمئن هستند که همواره این مصلحت را رعایت خواهید کرد؟

هاشمی رفسنجانی: اینها می‌دانند که من مصالح انقلاب را ندیده نمی‌گیرم. البته علی‌رغم مقداری خشونت، کلیت قضیه این است که از آن دوران مشکل عبور کردیم. تعدیل تندروی‌های انقلاب مهم است. بعضی از آقایانی که این کارها را می‌کردند، انقلابی نبودند و در زمان مبارزه کار ما را قبول نداشتند و مخالفت می‌کردند. بعد از انقلاب برای اینکه ثابت کنند، انقلابی هستند، تندروی می‌کردند.

● **واکنون حرف‌هایی می‌زنند که با کارنامه گذشته‌شان همسان نیست؟**

هاشمی رفسنجانی: اگر یک فرد خراب شود و به انقلاب آسیب نرسد مهم نیست، روانیست به انقلاب برای دفاع از خودم آسیب برسانم.

● **از فرصتی که برای این مصاحبه طولانی اختصاص دادید، همیفاً سپاسگزارم و امیدوارم این مجموعه با رعایت امانت، دین خود را به تاریخ ادا کند.**

www.KetabFarsi.com

حقیقت‌ها و مصلحت‌ها یک گفت‌وگوی طولانی است.

اگر از نقد آن، ناگفته‌هایی آشکار شود روایتی از تاریخ خواهد بود که مردان تصمیم‌ساز به‌همراه دارند و باید روزی برای آگاهی افکار عمومی گردآوری و تدوین شود.

ظهور و بروز مردان تصمیم‌ساز در جامعه در حال گذار ایران - از سنت به مدرنیته - محصول تحولات اجتماعی - سیاسی و فرهنگی است که هنوز به تعاریف مدرن از ساختار قدرت و نقد جایگاه آن دست نیافته است. اکنون در آغاز سومین هزاره میلادی ایرانیان نیز در اندیشه «نوه» هستند و جامعه جوان مدنی یک بحالش جدی را تجربه می‌کند.

شاید حقیقت‌ها و مصلحت‌ها در انتخاب ابزار آگاهی مؤثر افتد که برای آن وظیفه‌ای بیش از این نمی‌توان متصور بود.

